



اختلافات بنیادی و اشتراکات ظاهری محمد بن عبدالوهاب و سید قطب در مسئله جاهلیت

عطاله غفاری*

محسن عبدالملکی**

چکیده

جاهلیت از مفاهیم اصیل و منصوص قرآنی و روایی می‌باشد، که در باب گستره معنایی و تطبیق آن بر مصادیق، تفاسیر مختلفی ارائه شده است. این مفهوم یکی از کلیدواژه‌های پرتکرار در آثار افرادی مانند محمد بن عبدالوهاب و سید قطب می‌باشد. بررسی تطبیقی دیدگاه محمد بن عبدالوهاب و سید قطب درباره مفهوم جاهلیت و آثارش این نتیجه را به دست می‌دهد که اشتراکات ظاهری و اختلافات معنوی مهمی میان این دو دیدگاه وجود دارد. محمد بن عبدالوهاب و سید قطب، مفهوم جاهلیت را اعم و واسع از اعمال کفری و غیرکفری می‌دانند و جاهلیت در سه حوزه عقیده، قول و عمل تبلور می‌یابد؛ اما به لحاظ تفسیر و تطبیق آن بر مصادیق خارجی، اختلافات اساسی با یکدیگر دارند؛ محمد بن عبدالوهاب با برداشتی که از مفهوم عبادت دارد، جاهلیت را بر اعمال صحیحی مانند توسل، استغاثه، استشفاع و تبرک به قبور بار کرده و با شرکی و بدعی قلمداد کردن آنها، مسلمانان را متهم به جاهلیت، شرک و ابتداع کرده است. او حتی شرک مسلمانان اهل استغاثه و استشفاع به ارواح اولیاء الهی را از شرک مشرکین عصر رسالت شدیدتر خوانده است؛ در مقابل، سید قطب نه تنها متذکر بروز جاهلیت در این موارد نشده، بلکه بروز و ظهور آن را در مواردی مانند حکم "بغیر ما انزل الله"، پذیرش حاکمیت طواغیت و حکومت‌های سکولار و غیره می‌داند که سایر

* دانش‌پژوه سطح چهار (تخصصی نقد وهابیت) مؤسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام).

** دکتری تخصصی وهابیت شناسی.

مسلمین نیز، معتقد به بروز و ظهور جاهلیت در آن حوزه‌ها می‌باشند. خلاصه اینکه در منظومه فکری محمد بن عبدالوهاب، اموری ذیل جاهلیت قرار گرفته‌اند که جزء مسائل مسلم شریعت اسلام هستند؛ اما سید قطب، نه تنها یک مسئله جزئی اسلامی را، ذیل جاهلیت وارد نکرده است، بلکه اموری را که او جاهلی خوانده است، از نگاه هر اندیشمند مسلمانی، امور جاهلی هستند.

کلیدواژه‌ها: جاهلیت، جامعه جاهلی، جامعه اسلامی، محمد بن عبدالوهاب، سید قطب.

مقدمه

واژه «جاهلیت» مصدر صناعی و از ریشه «جهل»^۱ که به معنای خلاف علم،^۲ نقیض علم می‌باشد، گرفته شده است.^۳ راغب اصفهانی جهل را به سه صورت می‌داند که عبارت‌اند از:

الف: خالی بودن نفس از علم و آگاهی، که معنای اصلی این واژه است.

ب: اعتقاد به چیزی برخلاف آنچه در واقع هست.

ج: انجام دادن کاری برخلاف آنچه باید انجام شود. حال فرقی ندارد که آن عمل درست یا نادرست قلمداد شود؛^۴ در اصطلاح نیز، جاهلیت به اوصاف و احوال عرب پیش از اسلام اطلاق می‌شود.^۵

قرآن کریم جاهلیت را به عنوان وصفی برای فرهنگ رایج در میان مردمان پیش از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به کار برده، بر اساس آیات قرآن این وصف در حصار زمان و افراد

۱. «الجاهلیة، من حیث الاشتقاق اللغوی: مصدر صناعی، مأخوذ من "الجاهلی" نسبة إلى "الجاهل" المشتق من الجهل»؛ (جندی، علی، فی تاریخ الأدب الجاهلی، ص ۸).

۲. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، ج ۲۸، ص ۲۵۵.

۳. «مرسی، ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۴، ص ۱۶۵»؛ «ابن ازهری هروی، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۳۷»؛ «ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۲۹»؛ «فراهیدی بصری، خلیل بن أحمد، العین، ج ۳، ص ۳۹۰».

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۵.

۵. «احمد جمل، عزالدین بن حسین، مخطوطة الجمل، ص ۳۴۶»؛ «فیومی، محمد ابراهیم، تاریخ الفكر الديني الجاهلي، ص ۹۲».

خاصی نیست بلکه پس از بعثت رسول الله ﷺ نیز قابلیت تجدید حیات و اطلاق بر جامعه یا افراد را دارد. واژه جاهلیت در چهار آیه از قرآن کریم به کار رفته است که در هر چهار آیه، مضاف‌الیه واژه‌های دیگری مثل حمیه،^۱ تبرج،^۲ ظن^۳ و حکم^۴ قرار گرفته است. قرآن کریم از اطلاق این واژه به دنبال مرزبندی بین تفکرات خالص توحیدی و تفکرات مخلوط به جهل و نادانی قبل از نزول وحی می‌باشد. برای نتیجه‌بخش بودن این مرزبندی، اقدام به تبیین حالت و ویژگی‌های انحرافی مردم قبل از ظهور اسلام و همچنین، نهی مسلمین از گرایش به این تصورات غلط کرده است. بسیاری از مسلمانان با اتکاء به این مفهوم به برخی از مسائل جاری در جامعه انتقاد کرده و سعی در ایجاد جنبش بیداری و حرکت اجتماعی اصلاحی داشته‌اند. محمد بن عبدالوهاب و سید قطب از جمله چهره‌هایی هستند که بر پایه این مفهوم مدعی اصلاح شده‌اند. با توجه به اینکه ناظران و مخاطبان گفت‌وگو محمد بن عبدالوهاب و سید قطب تفسیرهای مختلفی نسبت به گفته‌های آنان ارائه کرده‌اند گاه قرائت محمد بن عبدالوهاب از جاهلیت مبدأ افراطی‌گری خوانده شده و گاه خوانش سید قطب از این مفهوم، بایسته است که این موضوع به صورت تطبیقی و ناظر به دیدگاه‌های دو چهره یاد شده درباره جاهلیت مورد بررسی قرار دهد. مقاله حاضر به همین منظور و برای دستیابی به این هدف در دو محور اشتراکات و اختلافات تهیه و تدوین شده است.

بخش اول: اشتراکات جاهلیت قطبی با جاهلیت وهابی

آنچه سید قطب و محمد بن عبدالوهاب درباره جاهلیت گفته‌اند شباهت‌هایی دارد. این شباهت‌ها عموماً در دایره معنای واژگانی و کلیات مفهومی است. این شباهت‌ها در ادامه ذیل چند عنوان بیان خواهد شد.

۱. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ»؛ (سوره فتح، آیه ۲۶).

۲. «وَقَرْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ (سوره احزاب، آیه ۳۳).

۳. «وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۴).

۴. «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَنْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»؛ (سور مائده، آیه ۵۰).

اشتراک اول: تعریف لفظی و اصطلاحی جاهلیت

یکی از نقاط اشتراک جاهلیت قطبی با جاهلیت وهابی، به تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی آن برمی‌گردد؛ زیرا هر دو شخص بدون وضع مفهوم جدید لغوی و اصطلاحی برای واژه جاهلیت، آن را در لغت، به خالی بودن نفس از علم برگردانده و ریشه جاهلیت را همان رویگردانی از علم،^۱ مخالفت با علم،^۲ قول بدون علم،^۳ جدال بدون علم،^۴ دانسته‌اند. در اصطلاح نیز، سید قطب، جاهلیت را یک حالت اجتماعی معین با جهان‌بینی‌های معینی^۵ می‌داند که با ایجاد مقومات آن، یعنی انحراف جامعه از منهج اسلامی^۶ در مسائلی مثل وضع قوانین و نظام حکومتی^۷ مخالف شریعت اسلامی، پدید می‌آید؛ همین‌طور ابن‌عبدالوهاب نیز، تقلید کورکورانه از دیگران و محرومیت از رأی و نظر در مسائل دینی^۸ و عدم تبعیت از اصول دینی و گرایش به بدعت را، به‌معنای جهالت در دین معرفی می‌کند. این مسئله، نشان‌دهنده عدم وجود اختلاف جدی در مفهوم لغوی و اصطلاحی جاهلیت از نگاه این دو اندیشه می‌باشد. دلیل آن هم این است که آنها، اصلاً در جایگاه وضع معنای نوپدید لغوی و اصطلاحی نبوده‌اند؛ لذا از معنای لغوی و اصطلاحی رایج پیروی کرده‌اند.

اشتراک دوم: عدم تساوی جاهلیت با کفر

جاهلیت واژه‌ای است که به تنهایی در لغت و اصطلاح، هیچ دلالتی بر خصوص کفر

۱. «لقد كان أكثر من في الأرض - كما هو الحال اليوم بالضبط - من أهل الجاهلية... يتركون العلم المستيقن ويتبعون الظن والحدس»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۱۹۵).

۲. «فكنتمهم الحق، وعدم جريهم على مقتضى علمهم لما فيهم من الجاهلية»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، المسائل الجاهلية، ص ۵۳).

۳. «والقول على الله من غير علم من خصال الجاهلية»؛ (همان، ص ۸۹).

۴. «الجدال بغير العلم، كما ترى كثيرا من أهل الجهل يجادلون أهل العلم عند نهيمهم عما ألفوه من البدع والضلالات، وهي صفة جاهلية، نهانا الله تعالى عن التخلق بها»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۵۹).

۵. «الجاهلية ليست فترة معينة من الزمان. إنما هي حالة اجتماعية معينة، ذات تصورات معينة للحياة»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶).

۶. «إنما هي حالة من الحالات تتكرر كلما انحرف المجتمع عن نهج الإسلام»؛ (قطب، سید، معالم في الطريق، ص ۱۶۷).

۷. «إنما هي حالة توجد كلما وجدت مقوماتها في وضع أو نظام»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۸۹۱).

۸. «أن أهل الجاهلية كانوا في رتبة التقليد، لا يحكمون لهم رأيا ولا يشغلون فكرا فلذلك تاهوا في أودية الجهالة وهكذا كل من سلكهم في أي عصر كان»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، المسائل الجاهلية، ص ۱۲).

نداشته و مفهومی اعم از کفر، فسق و گمراهی را در بردارد؛ لذا برداشت کفر از این واژه نیازمند قرائن خارجی می‌باشد؛ همان‌طور که در آیات و روایات، از برخی تصورات و رفتارهای موحدین، بدون اراده کفر، با عنوان جاهلیت یاد شده است؛ چنانچه، حضرت موسی علیه السلام^۱ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم^۲ وقتی در مقابل درخواست شرک‌آلود اصحاب خویش مبنی بر قرار دادن آلهه‌ای برای آنها واقع شدند (بدون اراده تکفیر)، صرفاً آنها را رمی به تبعیت از جاهلیت کردند.

همین رویه در عبارات ابن عبدالوهاب و سید قطب نیز دیده می‌شود؛ زیرا آنها در مواردی جاهلیت را بر کفر و در مواردی بر غیر کفر و فسق بار کرده‌اند؛ لذا اطلاق جاهلیت به اعمال مسلمین از ناحیه این دو شخص را نمی‌توان بدون قرینه خارجی، حمل بر تکفیر مسلمین کرد؛ زیرا ابن عبدالوهاب، برخی از اعمال مسلمین مثل تکبر به‌خاطر ریاست^۳ و بزرگداشت دنیا^۴ را، از خلیقات جاهلی حساب کرده و غالب مسلمین زمان خود را گرفتار در آنها می‌داند؛^۵ در حالی که اصلاً، جاهلی خواندن اینها دال بر تکفیر مسلمین نیست. سید قطب نیز، با وجود اینکه به‌خاطر جاهلی خواندن جوامع اسلامی زمان خویش، متهم به تکفیر مسلمین می‌باشد، جامعه مکه را جامعه جاهلی معرفی کرده و مسلمین هجرت نکرده به مدینه را، افراد گرفتار در جامعه جاهلی می‌داند،^۶ که به حکم قرآن^۱ از اعضای

۱. «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ (سوره اعراف، آیه ۱۳۸).

۲. «أنهم خرجوا عن مكة مع رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى حنين. قال: وكان للكفار سدة يعكفون عندها، ويلقون بها أسلحتهم. يقال لها: ذات أنواط... فقلنا: يا رسول الله، اجعل لنا ذات أنواط فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "قلتم والذي نفسي بيده كما قال قوم موسى: اجعل لنا إلهاً كما لهم آلِهَةٌ قال إنكم قوم تجهلون»؛ (ابن حنبل، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳۶، ص ۲۲۵، ح ۲۱۸۹۷).

۳. «والمقصود أن من خصال الجاهلية التكبر بسبب الرئاسة على المواضع المقدسة، كما هو -اليوم- حال كثير ممن يدعي الشرف بسبب ذلك، فمنهم من ادعى الشرف على المسلمين بسبب رئاسته على مكة و المدينة، ومنهم من ادعاه بسبب الرئاسة على المشاهد ومقامات الصالحين»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، مسائل الجاهلية، ص ۱۰۴).

۴. «وأنت تعلم أن كثيراً من الناس اليوم على ما كان عليه أهل الجاهلية في هذه الخلعة، فتراهم لا يعتبرون العلم إذا كان صاحبه فقير الحال. وينظرون على الغني، ويعتبرون أقواله»؛ (همان، ص ۱۰۸).

۵. «حتى نرى غالب الناس اليوم معرضين عن الله، وعن دينها الذي ارتضاه، متوغلين في البدع، تائهين في أودية الضلال، معادين للكتاب والسنة ومن قام بهما، فأصبح الدين منهم في أنين، والإسلام في بلاء مبین»؛ (همان، ص ۲۵).

۶. «ثم وجد أفراد آخرون دخلوا في هذا الدين عقيدة، ولكنهم لم يلتحقوا بالمجتمع المسلم فعلاً... وجد هؤلاء الأفراد سواء في مكة، أو في الأعراب حول المدينة. يعتقدون العقيدة، ولكنهم لا ينضمون للمجتمع الذي يقوم على هذه العقيدة، ولا يدينون

جامعه اسلامی خارج شده و بین آنها و مسلمین مدینه، رابطه ولایی قطع شده و صرفاً رابطه عقیدتی برقرار بوده است.^۲ او حتی پا را فراتر از این نهاده و پیامبر ﷺ و مسلمین تازه مسلمان شده در مکه را، یک تجمع اسلامی کوچک می‌داند که در جامعه جاهلی زندگی می‌کردند؛^۳ لذا نمی‌توان بدون ارائه دلیل و قرینه خارجی، جامعه جاهلی ارائه شده از ناحیه سید قطب را، به معنای تکفیر مسلمین دانست.

حال کسانی که سید قطب را به خاطر جاهلی خواندن جوامع اسلامی زمان خویش، متهم به تکفیر مسلمین می‌کنند، باید به این سؤال پاسخ بدهند که او وقتی از جامعه مکه، بعد ظهور و حضور پیامبر ﷺ با نام جامعه جاهلی یاد می‌کند، آیا اراده تکفیر پیامبر ﷺ و مسلمین حاضر در آنجا را دارد؟

اشتراک سوم: تجدیدپذیری جاهلیت مطلق در امت اسلامی

امروزه امکان تجدیدپذیری جاهلیت در میان امت اسلامی، یکی از مسائل اختلافی درباره جاهلیت می‌باشد؛ چه اینکه برخی از شارحان کتب ابن عبدالوهاب در راستای تبرئه او از تکفیر مسلمین، با برداشتی که از برخی عبارات ابن تیمیه^۴ دارند، و با بدعتی که در تقسیم جاهلیت به مطلق و مقید ایجاد کرده‌اند، از قبول ظهور جاهلیت مطلق بعد از بعثت پیامبر ﷺ در میان امت اسلامی امتناع کرده و صرفاً، ظهور جاهلیت مقید را قبول دارند؛^۵ در حالی که این تقسیم‌بندی، نه مبنای قرآنی و روایی دارد و نه با مبنای ابن-

فعلاً دینونة كاملة للقيادة القائمة عليه»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۵۵۸).

۱. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا»؛ (سوره انفال، آیه ۷۲).

۲. «فهؤلاء الأفراد ليسوا أعضاء في المجتمع المسلم، ومن ثم لا تكون بينهم وبينه ولاية... ولكن هناك رابطة العقيدة»؛ (قطب، سید، همان، ج ۳، ص ۱۵۵۹).

۳. «لقد انخل كل من قال: أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله في مكة من الولاء لأسرته، والولاء لعشيرته، والولاء لقيبلته، والولاء لقيادته الجاهلية الممثلة في قريش، وأعطى ولاءه وزمامه لمحمد رسول الله وللتجمع الصغير الناشئ الذي قام بقيادته. في حين وقف المجتمع الجاهلي يدفع عن وجوده الذاتي خطر هذا التجمع الجديد»؛ (همان، ج ۳، ص ۱۵۵۸).

۴. «فأما في زمان مطلق فلا جاهلية بعد مبعث محمد صلى الله عليه وسلم فإنه لا تزال من أمته طائفة ظاهرين على الحق إلى قيام الساعة. والجاهلية المقيدة قد تقوم في بعض ديار المسلمين وفي كثير من الأشخاص المسلمين»؛ (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۵۹).

۵. الوسی، محمود شکری بن عبدالله، فصل الخطاب فی شرح مسائل الجاهلیة، ص ۸.

عبدالوهاب سازگاری دارد؛ زیرا ابن عبدالوهاب که بنیان‌گذار جریان تکفیری وهابیت می‌باشد، قائل به ظهور جاهلیت مطلق در میان مسلمین بوده و حتی مصادیقی را نیز برای آن ذکر کرده است. او حالات و تصوراتی مثل، مسجد قرار دادن قبور صالحین،^۱ تبرک به قبور،^۲ و ذبح برای آنها^۳ و غیره را که به عنوان غلو درباره صالحین،^۴ و مخالف توحید الوهی ارائه شده، از ناحیه خود می‌داند، به عنوان نشانه‌های ظهور جاهلیت و علل شرک مشرکین معرفی می‌کند که خداوند، انبیاء ﷺ را مبعوث کرد، تا توحید الوهی را به آنها القا کرده و مردم را از این منجلاب نجات دهند.^۵ او با حفظ این دیدگاه درباره جاهلیت، سراغ مسلمین زمان خود رفته و آنها را به خاطر توسل و استغاثه به انبیاء و اولیاء، مردمی گرفتار در شرک و قبرپرستی معرفی می‌کند که به جای اینکه در شداً خدا را بخوانند، رو به سوی صالحین آورده و در شرک، روی مشرکین زمان پیامبر ﷺ را هم سفید کرده و باعث غربت بیش از پیش اسلام شده‌اند؛^۶ لذا مثل قرآن که جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت اولی می‌داند، خود را در قامت پیامبری می‌بیند که آمده است تا با از بین بردن دین انحرافی مردم، دین جدید و صحیح را به آنها ابلاغ کند.^۸ او معتقد بود که جامعه پیرامونش، از نطاق توحید خارج شده است. وی چون بین جامعه اسلامی زمان خویش با جامعه مشرکین تفاوتی قائل نبود، به همین جهت، جوامع مسلمان را جامعه جاهلی می‌دانست.

از نگاه سید قطب نیز، تحقق جاهلیت وابسته به مفهوم زمان و مکان و محصور در

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، مسائل الجاهلیة، ص ۹۴.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۱۰۰.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۹۸.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۲۵.

۵. «أن النبي صلى الله عليه وسلم بُعث وأهل الجاهلية يعبدون أشياء مع الله: فمنهم من يدعو الأصنام، ومنهم من يدعو عيسى، ومنهم من يدعو الملائكة، فنهاهم عن هذا»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۶۵).

۶. ابن عبدالوهاب، همان، ص ۱۵۳.

۷. «الإسلام اليوم من أغرب الأشياء أعني دين الإسلام الصرف الذي لا يمزج بالشرك والبدع وأما الإسلام»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۶۶)؛ (همان، مجموعة مؤلفات، ج ۲، ص ۱۰۴۲).

۸. «فانظر ما بين هذا وبين ديننا الأول أن البدو إسلام، مع معرفتنا بما هم عليه من البراءة من الإسلام كله»؛ (ابن عبدالوهاب، محمد، مختصر سيرة الرسول (ص)، ص ۵۲).

یک زمان،^۱ و یا مکان خاص مثل «جوامع لیبرال سرمایه‌داری» و «کمونیسم» نمی‌باشد؛ بلکه جاهلیت می‌تواند هم در جوامع منکر اصل وجود خداوند و هم در جوامعی که مقرر به وجود خداوند هستند یافت شود؛^۲ یعنی به اعتقاد او، مردم یک جامعه در عین اقرار به شئون توحید، به‌خاطر سرسپردگی در برابر غیرخداوند، گرفتار جاهلیت می‌شوند؛ زیرا پدیده جاهلیت در گرو ظهور تصویری است که با ظهور خودشان، باعث تولد جاهلیت می‌شوند،^۳ و با در نظر گرفتن این مقدمات، جوامع اسلامی و غیراسلامی، خود را از نظر گرفتاری در جاهلیتی وحشتناک‌تر از جاهلیت عصر ظهور اسلام، معرفی می‌کنند.^۴

بخش دوم: تفاوت‌های جاهلیت قطبی با جاهلیت وهابی

با وجود اشتراکات ظاهری که در جاهلیت قطبی و وهابی، مشاهده می‌شود، این دو تفاوت‌های بنیادینی درباره جاهلیت و ریشه‌های بروز و ظهور آن دارند. این تفاوتها ذیل چند عنوان بیان خواهد شد.

تفاوت اول: ریشه بروز و ظهور جاهلیت اولی

اولین و مهمترین اختلاف جاهلیت قطبی با جاهلیت وهابی، به تبیین و تصویر ذهنی آنان از وضعیت جاهلیت نخستین و ریشه‌های ظهور آن باز می‌گردد. محمد بن عبدالوهاب و سید قطب دو تصویر متفاوت از وضعیت جاهلیت عرب و عصر آغاز رسالت دارند که نقش تعیین‌کننده‌ای در خوانش آنان از جاهلیت دارد. گرچه هر دو معتقدند پیامبر اسلام ﷺ مردم را به ایمان به توحید و قبول لا اله الا الله دعوت کرد اما تفسیری که محمد بن عبدالوهاب از این شعار ارائه کرده با تفسیر سید قطب در این باره در تباین و تضاد است. سید قطب إله را به معنای حاکم و یکتایی در الوهیت را در نفی

۱. «الجاهلیة لیست فترة من الزمان، و لا مرحلة من المراحل»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۶۳).

۲. «قد یتمثل فی صورة مجتمع ینکر وجود الله تعالی و یفسر التاریخ تفسیراً مادياً جدلیاً... و قد یتمثل فی مجتمع لا ینکر وجود الله تعالی و لکن یجعل له ملکوت السماوات و یعزله عن ملکوت الأرض فلا یطبق شریعته فی نظام الحیاة»؛ (قطب، سید، معالم فی الطریق، ص ۱۰۵).

۳. «و یمکن أن توجد هذه الحالة و أن یوجد هذا التصور فی أي زمان و فی أي مکان فیکون دلیلاً علی الجاهلیة حیث کان»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶).

۴. «نحن الیوم فی جاهلیة کالجاهلیة التي عاصرها الإسلام أو أظلم»؛ (قطب، سید، معالم فی الطریق، ص ۱۷).

حاکمیت غیرالله می دانست.^۱ سید قطب بر این باور بود که مشرکان به خالقیت خداوند اقرار می کردند اما حاکمیت خداوند را نقض کرده بودند و خود را مصدر حکم قرار داده بودند، از این رو به شرک در الوهیت و جاهلیت مبتلا بودند.^۲ سید قطب این ایده را بارها تکرار کرده که امروز بشر همچون مردمان مشرک عصر بعثت، گرفتار جاهلیت است و این جاهلیت چیزی جز فاصله گرفتن از حکم و حاکمیت الله نیست،^۳ بشر امروزی و مشرک عصر بعثت هر دو به جای آنکه حکم الله را محور اداره امور جامعه و افراد قرار بدهند خواست و أهواء اکثریت یا اقلیت را محوریت بخشیده اند. محمد بن عبد الوهاب اما إله را صرفاً به معنای معبود دانسته و حاکمیت را از صفات و شئون ربوبی می داند که مشرکان عصر نخست بدان معترف بودند.

توضیح آنکه محمد بن عبد الوهاب و هوادانش، در تحلیل وضعیت جامعه جاهلی نخستین، مشرکان عصر رسالت را از ابتلاء به هرگونه شرک ربوبی تبرئه و تطهیر می کنند، آنان بر این باورند که مشرکان به هیچ وجه خدایان من دون الله خویش را نافع و ضار و ربّ من دون الله نمی انگاشتند بلکه صرفاً آنها را شفیع و واسطه خود برای تقرب به الله می دانستند. محمد بن عبد الوهاب شرک مشرکان عصر جاهلیت را منحصر در الوهیت و

۱. «ومعنى: «لا إله إلا الله» .. كانوا يعرفون أن الألوهية تعني الحاكمية العليا» قطب، سید، في ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. «ولقد كان العرب في جاهليتهم - على كل ما في هذه الجاهلية من ضلال في التصور يشأ عنه انحطاط في الحياة - أرقى - في هذا الجانب - من الجاهلية «العلمية» الحديثة، التي لا تعرف هذه الحقيقة، والتي تغلق فطرتها وتغطيها دون رؤية هذه الحقيقة! كانوا يعرفون ويقررون أن الله ما في السماوات والأرض. ولكنهم ما كانوا يرتبون على هذه الحقيقة نتائجها المنطقية بإفراد الله سبحانه بالحاكمية فيما يملك، وعدم التصرف فيه إلا بإذن الله وحده وشرعه.. وبهذا اعتبروا مشركين، وسميت حياتهم بالجاهلية! فكيف بمن يخرجون الحاكمية في أمرهم كله من اختصاص الله سبحانه ويزاولونها هم بأنفسهم؟! ماذا يوصفون وبماذا توصف حياتهم؟ لا بد من إعطائهم صفة أخرى غير الشرك.. فهو الكفر والظلم والفسق كما يقرر الله سبحانه..» قطب، سید، في ظلال القرآن، ج ۲، ص ۱۰۴۸.

۳. «إنّ العالم يعيش اليوم كله في جاهلية من ناحية الأصل الذي تنبثق منه مقومات الحياة وأنظمتها. جاهلية لا تخفف منها شيئاً هذه التيسيرات المادية الهائلة، وهذا الإبداع المادي الفائق! هذه الجاهلية تقوم على أساس الاعتداء على سلطان الله في الأرض وعلى أخص خصائص الألوهية.. وهي الحاكمية إنها تسند الحاكمية إلى البشر، فتجعل بعضهم لبعض أرباباً، لا في الصورة البدائية الساذجة التي عرفتها الجاهلية الأولى، ولكن في صورة ادعاء حق وضع التصورات والقيم، والشرائع والقوانين، والأنظمة والأوضاع، بمعزل عن منهج الله للحياة، وفيما لم يأذن به الله» قطب، سید، معالم في الطريق، ص ۵: «نحن اليوم في جاهلية كالجاهلية التي عاصرها الإسلام أو أظلم. كل ما حولنا جاهلية» قطب، سید، معالم في الطريق، ص ۱۳.

عبادت می‌داند، در نظر محمد بن عبدالوهاب مشرکان ضمن آنکه خداوند را در خالقیت، مالکیت، تدبیر و حاکمیت یگانه می‌دانستند به شرک در عبادت افتاده بودند. او بر اساس همین نگرش گفته است انبیاء برای دعوت به توحید ربوبی نیامده‌اند، چرا که در میان مشرکان توحید ربوبی امری مسلم و مفروغ‌ عنه بود، آنچه موضوع دعوت انبیاء و محل نزاع انبیاء با مشرکان بوده، صرفاً الوهیت و دعوت به یکتاپرستی بوده است.^۱ ابن- عبدالوهاب که در قرن یازدهم و دوازدهم می‌زیسته مردمان هم‌عصر خود را همچون مردمان زمانه جاهلیت نخستین، غوطه‌ور در شرک در عبادت انگاشته است. تذکر این نکته مهم است عبادت مشرکانه و جاهلان‌ه‌ای که محمد بن عبدالوهاب از آن سخن می‌گوید چیزی جز استغاثه و استشفاع و تبرک نیست، محمد بن عبدالوهاب معتقد است برای زدودن جاهلیت شرک در عبادت از جامعه، باید مردم از رفتارهایی همچون مانند خواندن صالحین، استغاثه و استشفاع،^۲ بنای بر قبور صالحین،^۳ مسجد قرار دادن قبور آنها^۴ و تبرک به آثار بزرگان،^۵ دست بردارند.

سید قطب اما طور دیگری درباره جامعه جاهلی نخستین و ریشه آن سخن گفته است. او معتقد است مشرکان عرب، آلهه من دون الله خود را نه تنها شفیع، بلکه نافع و ضار، رب، حاکم و مُشَرَّع می‌دانستند از این رو به شرک در حاکمیت، ربوبیت و الوهیت دچار بودند^۶ و ماموریت انبیاء شامل دعوت به یکتایی خداوند در ربوبیت، حاکمیت و الوهیت نیز بوده است.^۷ در نظر او میان الوهیت و حاکمیت جدایی و انفکاک نیست، چرا که

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۱۳.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مسائل الجاهلیة، ص ۹.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، تفسیر آیات من القرآن الکریم، ص ۴۲.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۹۴.

۵. ابن عبدالوهاب، محمد، همان، ص ۱۰۰.

۶. «إن الدينونة لهذا الإله وحده هي التي يدعو إليها الرسل كافة. هي التي يدعون إليها البشرية كلها، كلما قعد لها الشيطان على صراط الله فأضلها عنه وردها إلى الجاهلية التي تبدى في صور شتى ولكنها كلها تتسم بإشراك غير الله معه في الربوبية.» (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۰۷)

۷. «إن مفرق الطريق بين منهج هذا الدين و سائر المناهج غيره أن الناس في نظام الحياة الإسلامي يعبدون إلهاً واحداً، يفردونه بالآلوهية و الربوبية و القوامة بكل مفهومات القوامة... بينما هم في سائر النظم يعبدون آلهة و أرباباً متفرقة يجعلون لها

حاکمیت اخص خصائص و مهمترین ویژگی الوهیت است. سید قطب می‌گفت نه تنها جاهلیت زمانه بعثت پیامبر اسلام ﷺ بلکه جاهلیت کنونی نیز با شرک در ربوبیت، تشریع، حاکمیت و الوهیت همراه است.^۱ اساساً نزاع اصلی انبیاء با مشرکان بر سر ربوبیت و حق انحصاری خداوند بر حاکمیت و تشریع بوده است؛^۲ در نظر او مشرکان عصر رسالت پیامبر اسلام ﷺ و سایر ادوار همگی در حاکمیت به شرک افتاده بودند به عنوان مثال شرک یهود ناشی از جعل احبار و رهبان در جایگاه تشریع و حاکمیت بود، شرک مشرکان عرب نیز ناشی از سپردن امر حاکمیت و تشریع به غیر الله بود.^۳ او بر این نظر است که مشرکان، خداوند را به عنوان صانعی می‌پنداشتند که عمل خود را به صورت کامل انجام داده است؛ اما از جایگاه خود پایین آمده و خلعت ربوبیت، تشریع و تدبیر شئون زندگی مردم را به غیر خود واگذار کرده^۴ و این گونه جامعه آنان به جامعه جاهلی بدل شده بود اما جامعه اسلامی، حاکمیت مطلق را صرفاً برای خدا دانسته و حاکم اسلامی را تنها مجری شریعت به حساب می‌آورند.^۵ سید قطب بر پایه همین نگاه و با محوریت حاکمیت، تشریع و تطبیق احکام الهی، جوامع را به دو دسته اسلامی و جاهلی تقسیم کرده است.^۶ در نظر

القوامة عليهم من دون الله»؛ (قطب، سید، المستقبل لهذا الدين، ص ۹).

۱. به عنوان مثال سید قطب درباره جاهلیت زمانه حضرت ابراهیم علیه السلام نوشته است: «إن هذا الملك الذي حاج إبراهيم في ربه لم يكن منكراً لوجود الله أصلاً إنما كان منكراً لوحدانيته في الألوهية والربوبية ولتصريفه للكون وتديره لما يجري فيه وحده» (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۹۷)

۲. «وما كان الخلاف على مدار التاريخ بين الجاهلية والإسلام ولا كانت المعركة بين الحق والطاغوت على ألوهية الله - سبحانه - للكون وتصريف أموره في عالم الأسباب والنواميس الكونية»؛ (قطب، سید، همان، ج ۴، ص ۱۸۵۲).

۳. «وكان من شرکهم كذلك أن يبتدعوا هم من عند أنفسهم - يقوم بذلك كهانهم ومشايخهم - شرائع وتقاليد في حياتهم ثم يزعمون أن الله شرعها لهم، وأمرهم بها! .. إنهم لم يكونوا من التبجح في الشرك بحيث ينسبون هذه الشرائع إلى أنفسهم ويدعون أن لهم هم سلطة الحاکمية العليا التي يصدر عن بها الشرائع مستقلين عن سلطان الله! لم يكونوا قد عرفوا بعد هذا التبجح الذي عرفه مشرکوا هذا الزمان ممن يدعون - من دون الله - السلطان.. وفي هذا كذلك كان شرکهم وبهذا كانوا مشرکين!»؛ (قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۸۳ و ۱۲۰۸).

۴. «كانوا يؤمنون بالله كصانع أتم عمله واعتزل وتنازل عن مملكته لأناس خلع عليهم خلعة الربوبية فأخذوا بأيديهم أزمة الأمر وتولوا إدارة المملكة وتدير شؤونها وتوزع أرزاقها»؛ (قطب، سید، همان، ج ۵، ص ۳۱۶۲).

۵. قطب، سید، عدالت اجتماعی، ص ۱۵۴

۶. «المجتمع الإسلامي هو المجتمع الذي يطبق فيه الإسلام... عقيدة وعبادة وشریعة ونظاماً وخلقاً وسلوكاً... و "المجتمع الجاهلي" هو المجتمع الذي لا يطبق فيه الإسلام ولا تحكمه عقيدته وتصورات وقيمه وموازينه ونظامه وشرائعه وخلقته وسلوكه»؛ (قطب، سید، معالم في الطريق، ص ۱۰۵) «إنه هو كل مجتمع لا يخلص عبوديته لله وحده .. متمثلة هذه العبودية

سید قطب جامعه جاهلی بر پایه ربوبیت و حاکمیت مخلوق استوار است، اما جامعه اسلامی و الهی بر پایه حاکمیت و ربوبیت الله بر مخلوق بنیان شده است.^۱

تفاوت دوم: تطبیق مفهوم جاهلیت بر مصادیق

از مهمترین اختلافات جاهلیت قطبی با جاهلیت وهابی، در تطبیق مفهوم جاهلیت بر مصادیق آن می باشد؛ زیرا همان طور که پیش تر گفته شد، سید قطب ریشه بروز و ظهور جاهلیت در جوامع اسلامی را، انحراف در مفاهیمی چون حاکمیت و حق تشریع که از شئون ربوبیت الهی می باشند دیده و همسو با قرآن،^۲ مفهوم جاهلیت را بر مسائلی مانند سپردن حاکمیت به غیر خدا و سرسپردگی در مقابل بندگان بار می کند. او بدون اینکه مسلمین را متهم به کفر و یا جاهلیت کند، معتقد است که مسلمین، در عین اقرار به توحید در انجام اعمال عبادی خویش، با سپردن حاکمیت به غیر خداوند، باعث ظهور جاهلیت در جامعه شده اند؛ حال اگر حاکمیت را به خداوند و یا کسی که در مسیر توحید است بسپارند، جامعه جاهلی خودبه خود، به جامعه ای اسلامی تبدیل خواهد شد.

اما ابن عبدالوهاب بعد از انحرافی که در توحید ایجاد کرده و نگاه تطهیری که به مشرکین دارد، در تطبیق جاهلیت بر مصادیق در برابر کتاب و سنت قرار گرفته و اموری را ذیل شرک و جاهلیت قرار داده است که در منطق کتاب و سنت، عین توحید و ضد جاهلیت و از جمله اخلاق انبیاء و اولیاء می باشند، برای مثال، مسجد قرار دادن قبور اولیاء^۳ که عمل موحدین بوده و قرآن^۴ و روایات^۵ آن را تأیید کرده اند. تبرک به قبور صالحین^۶ که بزرگانی از صحابه مانند صدیقه طاهره ع آن را انجام داده اند؛ یا جاهلی

→ فی التصور الاعتقادی، وفي الشعائر التعبدية، وفي الشرائع القانونية؛ (قطب، سید، همان، ص ۸۸).

۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۳۰.

۲. ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾؛ (سوره مائده، آیه ۵۰).

۳. ابن عبدالوهاب، محمّد، مسائل الجاهلیة، ص ۹۵.

۴. سوره كهف، آیه ۲۱.

۵. طبری، محمّد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۷، ص ۶۳۵.

۶. ابن عبدالوهاب، محمّد، مسائل الجاهلیة، ص ۱۰۰.

۷. قسطلانی، احمد بن محمّد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱۲۴۵.

و شرکی خواندن استغاثه به اولیاء^۱ که صحابه آن را انجام داده و از راه دور^۲ و نزدیک بر پیامبر ﷺ استغاثه کرده‌اند؛ اما ابن عبدالوهاب و به تبع او وهابیون، این اعمال مشروع را جزو امور شرکی و جاهلی قلمداد کرده‌اند؛ در حالی که جاهلی و شرکی قلمداد کردن این امور، انحراف از خط توحید تشریع من دون الله می‌باشد.

نتیجه

جاهلیت یک واژه قرآنی و روایی می‌باشد که درباره مفهوم و حدود و ثغور آن، در میان امت اسلامی دیدگاه‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان مطرح شده است؛ از میان این نظریات متفاوت، دیدگاه ابن عبدالوهاب و سید قطب جالب توجه به نظر می‌رسد؛ زیرا با توجه به نظریه «جاهلیت نوظهور در امت اسلامی» که از طرف سید قطب مطرح شده، برخی از اندیشمندان با گرفتاری در جوّ سنگین تبلیغاتی که وهابیت در راستای تبریئه خویش از تکفیر مسلمین راه انداخته‌اند، ناخواسته و همسو با وهابیت، سید قطب را به‌خاطر مطرح کردن این نظریه، متهم به تکفیر مسلمین کرده‌اند؛ اما با بررسی دقیق دیدگاه‌های ابن-عبدالوهاب و سید قطب درباره جاهلیت و مفاهیم پیرامون آن، روشن شد که با وجود اشتراکات ظاهری، جاهلیت معرفی شده در این دو دیدگاه در حوزه‌هایی مانند مفهوم لفظی و اصطلاحی، عدم تساوی جاهلیت با کفر، و امکان تجدیدپذیری آن، که در میان امت اسلامی دارند، دارای تفاوت‌های بنیادی در دو موضوع ریشه بروز و ظهور جاهلیت و تطبیق مفهوم جاهلیت بر مصادیق خارجی می‌باشند؛ به‌طوری که، یک مدرسه به‌دنبال تهییج مسلمین برای مبارزه با حکام و سلاطین جور بوده و دیگری، بعد از تکفیر مسلمین، حکم به شدت شرک آنها نسبت به شرک مشرکین داده است.

۱. «والذین يدعون مع الله آلِهَةً أُخْرَى، مثل الشمس والقمر والصالحين والتماثيل المصورة على صورهم، لم يكونوا يعتقدون أنها تنزل المطر أو تثبت النبات، وإنما كانوا يعبدون الملائكة والصالحين ويقولون: هؤلاء شفعاؤنا عند الله. فبعث الله الرسل وأنزل الكتب تنهي عن أن يدعى أحد من دونه، لا دعاء عبادة، ولا دعاء الاستغاثة. واعلم أن المشركين في زماننا قد زادوا على الكفار في زمن النبي صلى الله عليه وسلم، بأنهم يدعون الملائكة والأولياء والصالحين، ويريدون شفاعتهم والتقرب إليهم»؛ (ابن عبدالوهاب، محمّد، الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۵۲).

۲. «طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، ج ۳، ص ۲۹۳»؛ «ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۱۷»؛ «ابن سنی، أحمد بن محمد، عمل الیوم و اللیلة، ص ۱۴۱، ح ۱۷۰ و ۱۶۸».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، **الکامل فی التاریخ**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳. ابن ازهری الهروری، محمد بن أحمد، **تهذیب اللغة**، تحقیق: محمد عوض مرعب، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۱م.
۴. ابن تیمیہ، أحمد بن عبدالحلیم، **اقتضاء الصراط المستقیم**، تحقیق: ناصر عبدالکریم العقل، بیروت: دارعالم الكتب، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن سنی، أحمد بن محمد، **عمل الیوم و اللیلہ**، تحقیق: کوثر البرنی، بیروت: دارالقبله للثقافة الإسلامية، بی تا.
۶. ابن عبدالوہاب، محمد، **أصول الدین الإسلامی مع قواعده الأربع**، مکہ: دارالحديث الخيرية، بی تا.
۷. ابن عبدالوہاب، محمد، **الرسالة المفيدة**، تحقیق: محمد بن عبدالعزيز المانع، بی جا: رئاسة إدارة البحوث العلمية و الافتاء و الدعوة و الإرشاد، بی تا.
۸. ابن عبدالوہاب، محمد، **الرسائل الشخصية**، تحقیق: صالح الفوزان و محمد بن صالح العقیلی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۹. ابن عبدالوہاب، محمد، **الکبائر**، تحقیق: باسم فیصل الجوابرة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، ۱۴۲۰ق.
۱۰. ابن عبدالوہاب، محمد، **تفسير آیات من القرآن الكريم**، تحقیق: محمد بلتاجی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۱۱. ابن عبدالوہاب، محمد، **فتاوی و مسائل**، تحقیق: صالح بن عبدالرحمن الأطرم و محمد بن عبدالرزاق الدویش، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۱۲. ابن عبدالوہاب، محمد، **مجموعة رسائل في التوحيد و الإيمان**، تحقیق: إسماعیل بن محمد الأنصاري، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۱۳. ابن عبدالوہاب، محمد، **مجموعة مؤلفات**، تحقیق: رائد بن صبری بن أبی علفه، بیروت: مليار للاستثمار، چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۱۴. ابن عبدالوہاب، محمد، **مختصر سيرة الرسول (ص)**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۵. ابن عبدالوہاب، محمد، **مسائل الجاهلية**، تحقیق: محمود شکري الألوסי، ریاض: مكتبة

- دارالسلام للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ابن عثيمين، عبدالله، **نجد قبيل ظهور الشيخ محمد بن عبدالوهاب**، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۱۷. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **فتاوى أركان الإسلام**، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دارالثريا للنشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۱۸. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالفكر، ۱۳۹۹ق.
۱۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۰. احمد جمل، حسن، **مخطوطة الجمل**، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۲۱. آلوسی، محمود شكري، **فصل الخطاب في شرح مسائل الجاهلية**، تعليق: ابوالاشبال احمد بن سالم، رياض: دارالكيان، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۲۲. بخارى، محمد، **صحيح بخارى**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۳. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **العقيدة الصحيحة و ما يضادها**، مدينه: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، چاپ سوم، ۱۳۹۵ق.
۲۴. جندى، على، **في تاريخ الأدب الجاهلي**، بيروت: مكتبة دارالتراث، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، **معجم مفردات الفاظ القرآن**، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ۲۰۰۸م.
۲۶. زبيدي، محمد بن محمد، **تاج العروس**، تحقيق: مجموعة من المحققين، بی جا: دارالهداية، بی تا.
۲۷. طبری، محمد بن جریر، **تاريخ طبری**، بيروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، **جامع البيان في تأويل القرآن**، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۲۹. علماء نجد الأعلام، **الدرر السنية في الأجوبة النجدية**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، عربستان: بی تا، ۱۴۱۷ق.
۳۰. فراهیدی بصری، خليل بن أحمد، **العين**، تحقيق: مهدی مخزومی و إبراهيم السامرائي، بی جا: دار و مكتبة الهلال، بی تا.
۳۱. فيومي، محمد إبراهيم، **تاريخ الفكر الديني الجاهلي**، بی جا: دارالفكر العربي، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۳۲. قطب، سيد، **المستقبل لهذا الدين**، قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۳ق.

۳۳. قطب، سید، **عدالت اجتماعی**، ترجمہ: محمد علی گرامی و سیدہادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
۳۴. قطب، سید، **فی ظلال القرآن**، قاہرہ: دارالشروق، چاپ چہل و سوم، ۱۴۲۵ ق.
۳۵. قطب، سید، **معالم فی الطريق**، بیروت: دارالشروق، ۱۳۹۹ ق.
۳۶. مرسی، ابن سیدہ، **المحکم و المحيط الأعظم**، تحقیق: عبدالحمید ہنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۷. نیشابوری، مسلم، **صحیح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.